

الكس فرگوسن

زندگی من

مترجم: احمد دیانی

انتشارات صانعی شهیرزادی

www.saneibook.com

سرشناسه	فرگوسن، الکس، ۱۹۴۱ - Ferguson, Alex
عنوان و نام پدیدآور	الکس فرگوسن: زندگی من
مشخصات نشر	تهران : صانعی شهmirزادی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۳۸۰ ص: مسمور (بخشی رنگی) 4
شابک	978-964-7420-48-8
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	عنوان اصلی: Alex Ferguson : my autobiography, 2013.
یادداشت	کتاب حاضر تحت عنوان "الکس فرگوسن، اتوبیوگرافی من" با ترجمه مهدی پاکنهاد توسط انتشارات ماهواره در سال ۱۳۹۲ فیبا گرفته است
عناوین دیگر	الکس فرگوسن، اتوبیوگرافی من
موضوع	فرگوسن، الکس، ۱۹۴۱ - م.
موضوع	Ferguson, Alex
موضوع	مربیان فوتبال - انگلستان
موضوع	فوتبال - انگلستان
رده بندی کنگره	دیلفی، احمد، ۱۳۲۵ - م. مخم
رده بندی دیویی	۹۴۲/۹۴۲/GV - ۳۹۲ ۳۴۴
شماره کتابشناسی ملی	۴۲۷-۴۳۵



انتشارات صانعی شهmirزادی

نام کتاب	الکس فرگوسن: زندگی من
مؤلف	احمد دیلفی
ناظر فنی و مدیر اجرایی	مریم صدر
نویس چاپ	اول
تاریخ چاپ	۱۳۹۳
تیراژ	۲۰۰۰ نسخه
قیمت	۱۱,۹۰۰ تومان
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۰-۴۸-۸

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

آدرس فروشگاه : تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و اردیبهشت، فروشگاه انتشارات صانعی، پلاک ۱۳۱۲
 تلفن: ۶۶۴۰۵۳۸۵ - ۶۶۴۰۹۹۲۴ فاکس: ۶۶۴۶۲۱۷۷
 مرکز پخش : تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری، پلاک ۱۰۵، واحد ۱
 تلفن: ۶۶۴۱۳۳۹۵ فاکس: ۶۶۴۰۸۱۶۵

در مورد مولفین

سر الکس فرگوسن

سر الکس فرگوسن در سال ۱۹۴۱ در گوان، اسکاتلند متولد شد. او که نوک حمله گلزنی بود به تیم رنجرز گلاسکو پیوست، تیمی که از همان کودکی طرفدارش بود؛ مبلغ قرارداد او ۶۵،۰۰۰ پوند بود، بیشترین پولی که تا آن زمان در اسکاتلند برای یک بازیکن پرداخت شده بود.

او در سال ۱۹۷۴ به مربیگری روی آورد، او پیش از این که تیم آبردین را به جام برندگان جام سال ۸۳-۱۹۸۲ اروپا برساند، در تیم‌های ایست استرلینگ و سنت‌میرن مربیگری کرده بود. فرگوسن در ۱۹۸۶ به منچستریونایتد پیوست و با این تیم فاتح ۳۸ جام شد: جام جهانی باشگاه‌ها، لیگ قهرمانان ۲ بار، لیگ برتر ۱۳ بار، و جام حذفی ۵ بار. او با توجه به ۴۹ قهرمانی کسب کرده، موفق‌ترین مربی بریتانیایی تاریخ است.

فرگوسن در سال ۱۹۹۹ لقب سر گرفت، و در سال ۲۰۱۳ بازنشسته شد، در حالی که در همان سال منچستریونایتد را قهرمان لیگ برتر کرده بود. او در سن ۷۱ سالگی هنوز از مدیران باشگاه به حساب می‌آید.

پل هاوارد

پل هاوارد سردبیر بخش ورزشی **دیلی تلگراف** است. او دو بار به عنوان برترین ورزشی‌نویس سال انتخاب شده (در جشنواره مطبوعات بریتانیا) و هم اکنون نیز روزنامه‌نگار ورزشی سال به انتخاب اتحادیه روزنامه‌نگاران ورزشی می‌باشد. او از اکثر رخدادهای مهم ورزشی گزارش تهیه کرده است. در سال ۲۰۰۴ در نوشتن زندگینامه مایکل اوون با او همکاری کرد و یک سال بعد به همراه سر بابی رابسون کتاب **وداع بدون کناره‌گیری** را نوشت.

فهرست

۱	عنوان - شناسنامه	
۳	در مورد مولفین	
۴	فهرست	
۶	مقدمه	
۹	پیشگفتار	
۱۱	مقدمه‌ی مترجم	
۱۳	تاملات	فصل اول
۲۳	ریشه در گلاسگو	فصل دوم
۴۰	برگشت به جای کناره‌گیری	فصل سوم
۵۵	شروع تازه	فصل چهارم
۶۷	بکهام	فصل پنجم
۷۷	ریو	فصل ششم
۸۸	دوران کم ثمر	فصل هفتم
۱۰۵	رونالدو	فصل هشتم
۱۱۷	روی کین	فصل نهم
۱۳۱	علائقی غیر از فوتبال	فصل دهم
۱۴۶	فن نیستلروی	فصل یازدهم
۱۵۴	رقیب خاص	فصل دوازدهم
۱۶۷	رقابت با ونگر	فصل سیزدهم

۱۷۸	کلاس ۱۹۹۲	فصل چهاردهم
۱۸۹	لیورپول - یک تاریخ درخشان	فصل پانزدهم
۲۰۵	دنیایی پر از استعداد	فصل شانزدهم
۲۲۴	آن شب در مسکو	فصل هفدهم
۲۳۲	روانشناسی	فصل هجدهم
	بارسلونای ۲۰۰۹-۲۰۱۱	فصل نوزدهم
۲۴۰	کوچک زیباست	
۲۵۲	رسانه‌ها	فصل بیستم
۲۶۴	نوزدهمین قهرمانی منچستر یونایتد	فصل بیست و یکم
۲۷۳	منچستر سیتی - قهرمانان	فصل بیست و دوم
۲۸۸	خانواده	فصل بیست و سوم
۲۹۲	روانی	فصل بیست و چهارم
۳۰۲	آخرین نبرد	فصل بیست و پنجم
۳۱۵	کارنامه‌ی حرفه‌ای	
۳۴۸	افتخارات	
۳۴۹	نام بازیکنان	
۳۵۳	بخش تصاویر	

مقدمه

چند سال پیش جمع‌آوری خاطرات برای نوشتن این کتاب را شروع کردم ، این یادداشت‌ها را در اوقات فراغت خود (که زیاد هم نبود) می‌نوشتم. هدف من سرهم‌کردن داستانی بود که هم برای افراد درگیر در صنعت فوتبال جالب باشد و هم برای افراد دیگر.

هر چند بازنشستگی من صنعت فوتبال را شگفت‌زده کرد ، ولی قصد نوشتن این زندگینامه را سال‌های سال در سر داشتم. این کتاب تکمیل کتاب مدیریت زندگی‌ام (Managing My Life) است. بنابراین در مورد دوران جوانی خود در گلاسکو و دوستان قدیمی‌ام در آبدین به یادآوری مختصری قناعت کرده ، بیشتر به دوران جادویی خود در منچستر پرداخته‌ام. من که خود همیشه کتابخوان قهاری بوده‌ام ، همیشه مشتاق بودم کتابی بنویسم و در آن رموز کار خود را بیان کنم.

من در عمری که در فوتبال سپری کرده‌ام ، تنگناها ، فرودها ، شکست‌ها ، و نومیدها را تجربه کرده‌ام. در اوائل دوران حضور خود در آبردین و منچستریونایتد از همان ابتدا می‌دانستم که برای این که بین خود و بازیکن‌ها اعتماد و وفاداری ایجاد کنم ، ابتدا باید خودم به آنها اعتماد کنم و وفادار باشم. این نقطه شروع پیوندی است که یک نهاد بزرگ می‌تواند بر اساس آن استوار شود. قدرت مشاهده بسیار یاری‌ام کرده است. بعضی‌ها وارد محلی می‌شوند و به هیچ چیزی توجه نمی‌کنند. چشم‌هایتان را باز کنید ؛ همه چیز جلوی چشم آدم است. من این مهارت را برای قضاوت در مورد بازیکن‌ها ، عادات تمرینی ، و الگوهای اخلاقی و رفتاری به کار برده‌ام .

صد البته دلم برای گپ‌های دوستانه رختکن و تمام مربیان رقیب خود تنگ خواهد شد: آن بزرگ مردان پیشکسوتی که هنگام آمدن من به منچستریونایتد در سال ۱۹۸۶ از بزرگان فوتبال به حساب می‌آمدند. ران /تکینسون پس از ترک باشگاه

هیچ گونه دلخوری ابراز نکرد و همیشه ما را می‌ستود. *جیم اسمیت* شخصیتی بزرگ و دوستی خوب است. مهمان‌نوازی او به حدی است که می‌توانم تمام شب را کنار او سر کنم. و وقتی به خانه برمی‌گردم پیراهنم پر از خاکستر سیگار است.

جان سیلت بزرگ، که مربی کاونتری سیتی بود، یکی دیگر از هم‌نشینان خوب من بود، و من هرگز نمی‌توانم *جان لیال* فقید را فراموش کنم، کسی که در سال‌های ابتدایی راهنمای من بود و همیشه با دست و دلبازی وقت خود را در اختیارم قرار می‌داد. اولین برخورد من با *بابی رابسون* در سال ۱۹۸۱ بود، سالی که در آن آبردین در جام یوفا ایسویچ را مغلوب کرد. *بابی* به رختکن ما آمد و دست تمام بازیکن‌های ما را فشرد. او بزرگ‌منشی محض بود و دوستی با ارزش او هرگز فراموش شدنی نیست. فقدان او دردناک بود و جای خالی‌اش همیشه حس می‌شود.

هنوز از آن نسل بزرگان کسانی هستند، و ماندنشان نتیجه رعایت یک اخلاق کاری ستودنی است. وقتی بازی‌های تیم دوم را نگاه می‌کنم، *جان روج* و *لنی لاورنس* در کنارم هستند، همچنین یکی از شخصیت‌های بزرگ فوتبال که تیم اولدهام او طراوتی برای فوتبال به ارمان آورد که هیچ چیزی جای آن را نخواهد گرفت. منظورم *جو رویل* است. بعضی اوقات از تیم اولدهام می‌ترسیدیم. بله، دلم برای تمام این چیزها تنگ خواهد شد. *هری ردنب* و *تونی پالیس* دیگر بزرگان نسل من هستند.

من بخت بلندی داشتم که با کارمندان و کادر فنی خوبی در باشگاه منچستر یونایتد همکاری می‌کردم. بعضی از آنها ۲۰ سال کنار من بودند. *لین لافین* در بازنشستگی هم مرا رها نکرد و هنوز در دفتر جدید منشی من است و دیگر کارمندان این دفتر *لس کرشاو*، *دیو باشل*، *تونی ویلان* و *پل مک‌کیس* کت‌پیس در بخش پذیرش که پذیرایی پس از بازی در اولدترافورد را نیز ترتیب می‌داد، بیش از ۴۰ سال در باشگاه سابقه کار دارد. *جیم رایان*، که دیگر بازنشسته شده، و برادرم *مارتین* که ۱۷ سال برای ما در خارج کشور استعدادیابی کرد (که کار بسیار مشکلی هم هست)، و *برایان مک‌کلر*.

نورمن دیویس: عجب مردی بود. یک دوست وفادار که چند سال پیش درگذشت. *جانشین* او *آلبرت مورگان* مسئول تدارکات تیم، نیز آدم بزرگی است که

در وفاداریش به باشگاه تردیدی نیست. پزشک تیم، *استیو مک‌نالی*، سرفیزیوتراپ تیم *راب سوایر* و بقیه زیردستانش، *تونی استرادویک* و گروه پرتلاش متخصصین ورزش، زنان رختشویخانه، آشپزها و کارکنان آشپزخانه؛ بخش عمومی به سرپرستی جان الکساندر، با آن *وایلی* و زنان شاغل در آن، *جیم لاولور* و تمام کارمندان بخش استعدادیابی، *اریک استیل* مربی دروازه‌بان‌ها، *سایمن ولز* و *استیو براون* از بخش تحلیل ویدئویی. مسئولین زمین به سرپرستی *جو پمیرتون* و *تونی سینگر*، بخش نگهداری با *استوارت*، *گراهام* و *تونی* که همگی مردان سخت‌کوشی هستند. شاید یکی دو نفر از یادم رفته باشند، ولی مطمئن هستم که می‌دانند همگی برای من محترم بوده‌اند.

طی این سال‌ها دستیاران و مربیان همیشه یاورم بوده‌اند. *آرچی ناکس* در سالهای اول یک متحد واقعی بود، *برایان کید*، *نابی استایلز*، *اریک هریسون* (که در مربیگری جوان‌ها بسیار عالی عمل می‌کرد)، *استیو مک‌لارن*، که یک مربی خلاق و پرجنب و جوش بود. *کارلوس کی‌روش* و *رنه مولنستاین*، دو مربی برجسته — و دستارم *میک فیلان* که بسیار زیرک، تیزبین، و فوتبال شناس است.

تداوم و ماندگاری خود را *مدیران باشگاه چارلتون* و *مارتین ادواردز* هستم. بزرگ‌ترین هدیه‌ای که این دو به من دادند، زمان برای ساختن یک باشگاه فوتبال بود، نه یک تیم فوتبال. پشتیبانی آنها باعث شد که من و دیوید گیل این چنین اتحادی با هم پیدا کنیم.

در این کتاب می‌خواهیم راهی طولانی را طی کنیم. امیدوارم از همراهی من در این راه لذت ببرید.

پیشگفتار

تقریباً سه دهه قبل من از آن راهرو به زمین آمدم تا شاهد اولین بازی خانگی خود باشم ؛ در آن موقع عصبی بودم و خود را زیر نگاه هزاران چشم حس می کردم. من به سمت جایگاه /ستردمورد دست تکان دادم و در دایره وسط به عنوان مربی جدید منچستریونایتد معرفی شدم. اکنون با اعتماد به نفس کامل به سمت همین زمین گام برمی دارم تا خداحافظی کنم.

این که توانستم طی این سالها حکم خود را در منچستریونایتد جاری سازم ، موهبتی بود که کمتر مربی پی بخت برخورداری از آن را داشته است. هر چند هنگامی که در پاییز ۱۹۸۶ از آبردین به سمت جنوب حرکت کردم ، توانایی چنین کاری را در خود می دیدم ، ولی آنچه در عمل به آن دست یافتم به هیچ عنوان قابل پیش بینی نبود.

پس از خداحافظی در ماه می ۲۰۱۳ به نقاط عطف این دوران بسیار اندیشیده ام : بردن مسابقه جام حذفی در دور سوم مسابقات در مقابل ناتینگهام فارست (در ژانویه ۱۹۹۰) که در آن گل مارک رابینس را ما را برای رسیدن به فینال باز کرد ؛ در آن موقع شغل من در معرض خطر بود ؛ زیرا یک ماه بود در هیچ مسابقه ای پیروز نشده بودیم ، و من داشتم اعتماد به نفس خودم را از دست می دادم.

اگر ما در آن فینال جام حذفی از کریستال پالاس نمی بردیم ؛ دیگر شکی نمی ماند که من پس از چهار سال حضور در منچستریونایتد نتوانسته ام توانایی خود را برای داشتن این شغل نشان دهم. هرگز نمی دانستم که اینقدر به برکناری نزدیک بوده ام ، زیرا هیئت مدیره منچستریونایتد تحت فشار تصمیم نمی گیرند. ولی اگر آن پیروزی در ومبلی نبود ، دیگر فشار تماشاگران از حد می گذشت. دیگر هیچ کس

در باشگاه نمی‌توانست از من پشتیبانی کند.

بابی چارلتون با برکناری من مخالف بود. او می‌دانست من چه کاری کرده‌ام، پرورش یک نسل جوان. من برای این کار تلاش زیادی کرده و زمان زیادی صرف کرده بودم؛ این زمانی بود که من صرف اصلاح روش فوتبال بازی کردن تیم کرده بودم. مدیر باشگاه، **مارتین ادواردز** نیز از این تلاش‌ها خبر داشت، و به همین خاطر بود که این دو مرد شهامت کافی یافته بودند که در آن روزهای تاریک، خود را مثل من در معرض انتقاد قرار دهند. نامه‌های فراوانی به **مارتین** می‌رسید که با خشم فراوان برکناری من را طلب می‌کردند.

فتح جام حذفی در سال ۱۹۹۰ به ما فرصت نفس کشیدن داد و این باور را در من راسخ‌تر کرد که می‌توانم با این باشگاه جام‌های زیادی کسب کنم. فتح جام حذفی در ومبلی شروع دوران خوش بود. ولی روز بعد از آن پیروزی یک روزنامه نوشت: «خوب، حالا که ثابت کردی می‌توانی جام حذفی بگیری، به اسکاتلند برگرد.» من هرگز آن نوشته را فراموش نمی‌کنم.

WWW.KOPIR1

مقدمه مترجم

بی شک الکس فرگوسن موفق‌ترین مربی سال‌های اخیر بوده است. چیزی که علاوه بر کسب عناوین مختلف، چهره فرگوسن را شاخص کرده، ماندگاری او در یک تیم بوده است، به نحوی که نام الکس فرگوسن با نام منچستریونایتد عجین شده است. به همین خاطر این کتاب، علاوه بر بیان زندگی حرفه‌ای فرگوسن، بیان تاریخ سال‌های اخیر تیم منچستریونایتد هم هست. شکی نیست که خوانندگان این کتاب با فرگوسن آشنا هستند، و پس از خواندن این کتاب او را بیشتر از قبل هم خواهند شناخت. بنابراین در این مقدمه هر توضیحی در مورد او بی‌فایده است.

در مورد مطالب بیان شده در کتاب نیز طی چند هفته‌ای که از انتشار آن گذشته حرف‌های بسیاری زده شده است. بعضی متذکر شده‌اند که برخی مطالب با واقعیت مطابقت ندارد، برای مثال ورون و هاینتسه در یک زمان در تیم منچستریونایتد بازی نمی‌کرده‌اند، یا روی کین ۱۱ سال در منچستریونایتد بوده است نه ۱۱ سال، و غیره. کسان دیگری که در کتاب به آنها حمله شده، یا مطالبی به آنها نسبت داده شده، نیز برخی مطالب را انکار کرده‌اند، یا توضیح فرگوسن را ناقص، ناکافی، یا مغرضانه خوانده‌اند. این مقدمه جای بررسی این مطالب نیز نیست و خواننده علاقمند خود باید مطالب رسانه‌ها را در این مورد دنبال کند.

به هر حال این کتاب از کتاب‌های پرفروش ماه‌های اخیر بوده است، و این استقبال نشان می‌دهد که افراد بسیاری مایل‌اند توضیحات فرگوسن در مورد شیوه مربیگری خود، و نظرات او در مورد تیم منچستریونایتد و دیگر تیم‌ها را بدانند. به همین خاطر ترجمه کتاب نیز حتماً مخاطبانی در میان فارسی‌زبان‌ها خواهد داشت.

در این مقدمه تنها چند توضیح در مورد ترجمه کتاب بیان می‌شود.

کتاب نثری ناسلیس و ناپخته دارد و بیشتر به زبان گفتاری نزدیک است تا به

زبان نوشتاری . به همین خاطر در بعضی جاها فهم مطالب دشوار می‌باشد. خصوصاً مواردی که در آن نام برخی اشخاص یا محل‌ها معنایی به جمله می‌بخشد که درک آن را برای خواننده معمولی دشوار می‌کند. به عنوان مثال در فصل دوم از دریافت کیک سشواری به عنوان هدیه خبرنگاران صحبت می‌شود ، و جای دیگری نیکی بات بچه گورتون خوانده می‌شود. در مورد توز گفته می‌شود که او از میان یک تابلوی آب از بالا به ما می‌نگریست، و مسلماً کمتر کسی است که بداند کیک سشواری چیست ، یا گورتون یک محله فقیرنشین منچستر است که در آن میزان جرم و خلافاکاری بالا است. همچنین تا کسی تابلوی تبلیغاتی به منچستر خوش آمدید (صفحه ۲۵۸) را ندیده باشد ، نمی‌تواند معنای درست پاراگراف نوشته شده در مورد مناقش با توز را بفهمد.

به همین خاطر ترجمه کتاب با پاورقی‌هایی همراه شد، به این امید که به خواننده در درک کامل تر کتاب کمک کند. حتماً خوانندگانی هستند که از این پاورقی‌ها بی‌نیاز باشند ، یا حداقل به برخی از آنها نیاز نداشته باشند، ولی در مقابل خوانندگان دیگری هم هستند که پاورقی‌های متعدد و با توضیحات بیشتر برایشان مقبول‌تر است. مترجم کوشیده حد وسط را مراعات کند.

در مورد نام اشخاص نیز طبیعتاً نوشتن فارسی خالی از نقص نمی‌تواند باشد. به همین خاطر برای این که نام‌هایی مثل روی ، دورگنی با کلمات فارسی اشتباه نشود، تمام نام‌ها با حروف متفاوت نوشته شده است. در اکثر موارد نام مرسوم ترجیح داده شده است، مثل ونگر به جای وانزه و بکهام به جای بگم. در خاتمه ، ادعا نداریم که ترجمه خالی از نقص می‌باشد امیدواریم ما را از اشتباهات احتمالی ، از طریق ناشر ، با خبر کنید.